

## ناصر خسرو، خرد گرای (راشنالیسم)



تدوین و ترتیب : پیکار

۲۳ جدی ۱۳۸۹

### سخن آغازین

امروز در میان دانشمندان و پژوهشگران میدان دین و فلسفه، عبارۀ ای که بیشترین مورد بحث و مجادله قرار گرفته و می گیرد، مسأله خرد ورزی دینی است. و این آن چیز است که همگان به آن نیاز داریم. جوامع، تمدن ها و تهذیب هایی که عقلانیت را فدای

معنویت، یا معنویت را فدای عقلانیت کرده اند، همگان به گونه انفرادی و یا هم جمعی به اهدافی نایل نه شده اند. برای آنکه همه انسانها به مثابۀ بهترین آفرینش عالم کاینات دارای حیات پر بار مادی و معنوی باشند، و هم محیط پیرامونی که در آن بود و باش دارند، به یک نظام سازنده اجتماعی تبدیل شده باشد، چاره ای جز اینکه ما به تصور و تفکر عقلانیت و معنویت و یا هم باطنیت کوشا باشیم و مساعی مشترک را به گونه فردی و جمعی به خرچ دهیم تا از هیچکدام از این واژهها و عبارۀ های وزین و زندگی ساز فروگذار نکنیم و آنها را در بازتابهای لفظی و زبانی مورد کاربرد دقیق قرار دهیم، نداریم.

ژرف فهمی دینی که ما را بسوی دیانت عقلانی تشویق و ترغیب میکند، موضوعی است ضروری و نهادینه در دین و دین پژوهی، زیرا نخستین وحی ای که به عالم انسانیت فرو فرستاده شد، عبارت بود از وحی عقلانی و این وحی عقلانی است که از طریق آن صلاحیت و اختیار درک و گرفت وحی یزدانی و روحانی را کمایی کرده میتوانیم. اینگونه گرایش های عقلانی در دین است که ما را در امر شناخت، تعبیر و تفسیر روایت های خردورزانه، سنتگرایانه، بنیادگرایانه و روایت های دین سیاسی و دین ایدئولوژیک کمک و یاری میرساند. بحث های خردگرایانه دینی به مثابۀ مباحث درون دینی قوه استدلال و بینش عقلانی ما را استحکام داده و بحث های برون دینی ما را بسوی استشهاد و اعتراف می کشاند. دین برای هر فرد مجموعه تصورات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی، مراسم و مناسک را دارا بوده و فلسفه حیات و ممات او را در بر دارنده است. انسانها در فرآیند گرایش های عقلانی و باور های دینی شان در حقیقت امر در جستجوی حقیقت نسبی اند، زیرا دریافت حقیقت مطلق موضوعی است دشوار و هرگز کسی به آن کامگار نخواهد شد بخاطر آنکه ما انسانها مالک حقیقت مطلق نبودیم و نخواهیم شد، و فقط همواره در جست و جوی آن خواهیم بود، زیرا در قدم نخست حقیقت یک مرحله معین زمانی با حقیقت مرحله زمانی دیگر

در تفاوت کامل قرار خواهد داشت و هم همواره حقیقت های ناهمگون متناسب با سطح فهم، بینش و درک انسانها مختلف بوده اما حقیقت زمان خود بوده اند. دین به مثابه باور انسانها برای همیشه ثابت بوده و هرگز تغییر نمی کند و همواره ثابت باقی خواهد ماند، و آنچه که دگرگون میشود و تحول پذیر است، البته معارف دینی است یا به عباره دیگر شناخت دین است. برخی ها به این باور اند که دین را باید مدرن و عصری ساخت، در صورتیکه باید معارف دینی را مدرن و مطابق عصر و زمان ساخت. زیرا قوانین یزدانی جهت هدایت انسانها برای همیشه وجود دارد چونکه انسان تا زمانی که به هستی خود ادامه میدهد نیاز به هدایت دارد و چون زندگی انسان همواره در تحول است، لذا هدایت خداوندی نیز مطابق زمان و مکان در انکشاف و تحول قرار خواهد داشت. مثلاً همه مجتهدان دینی در تلاش بودند تا معارف دینی را مدرن سازند و مطابق محتوا و سیاق واقعی دینی کارزارشانرا به پیش ببرند تا این دین راز زندان سنتی، بنیاد گرایانه، سیاسی و ایدیولوژیک رها سازند، اما از جانب حاکمان مستبد و سنتی، مالکین دین های سیاسی و ایدیولوژیک در مساعی مشترک با استثمار استعمارگران برون مرزی و دشمنان تاریخ و فرهنگ ملی که خویشتن را به حیث مدافعین دروغین باورهای دینی معرفی نموده بودند به تکفیر و الحاد می گرفتند در صورتیکه از دین به حیث وسیله رسش به اهداف شوم سیاسی شان بهره برداری میکردند، که نمونه های شانرا در درازای تاریخ باستان سده های میانه، و زمان معاصر و مدرن نیز مشاهده کرده میتوانیم.

انسانهایی که درتدین عقلانی قرار دارند، در همه فراز و فرود زندگی خویش در خضوع، صداقت، تساهل، وفاداری و نیایش دایمی بوده و اندیشه های دینی عقلانی جز ساختار فکری و بینش همیشگی زندگی شان بوده و آنرا به مثابه بحر بیکران قلمداد کرده و در فرآیند غواصی خردورزانه و انسانی در آن اند. ما مسلمانان همواره ادعا میکنیم که گویا عنایت یزدانی تنها برماست، ما دارای کلام الهی هستیم و دیگران از آن بی بهره اند، ما به فردوس برین میرویم و سایرین به اسفل السافلین میروند. اما آیا گاهی از خود پرسیده ایم که آیا ما با خداو کلام و هدایت او هستیم و یا خیر؟ آیا ما به کلام او حرمت عقلانی و عملی داریم و یا خواهیم داشت؟ آیا آن صلاحیت، اختیار، فراست و کرامتی که به ما عنایت فرموده است از آن جهت شناخت آفرینش کاینات و مقام عالی خود به حیث اشرف مخلوقات استفاده نموده ایم؟ از این سبب اگر ما خویشتن را با چنین ادعاها بخواهیم رها سازیم و سایرین را بر اساس بینش و تفکر فردی خود محروم قلمداد کنیم، بدون تردید برخلاف عدل الهی سخن رانده ایم. انسانها در حیات روزوار شان بر بنیاد باور های دینی خود، در برابر آفریدگار خویش نه مجبور مطلق و نه مختار مطلق اند، بلکه با داشتن خرد پویای شان در تکاپوی تداوم نحوه های حسین تر حیات خود اند. دکتور شریعتی در کتاب "حج" خویش میگوید:

" قرآن کتاب زندگی مسلمانان است. قانون اساسی شان است. کتاب ساینس و شناخت است. قرآن صرف جهت خوانش در گورستان نیست. تنها کتاب مجالس و محافل ترحیم و سوگواری نیست، بلکه کتاب حیات و ممات است، که زندگی مادی و معنوی ما را سر و سامان می بخشد، در صورتیکه آنرا نه تنها بخوانیم بلکه باید درست بخوانیم و نه تنها درست بخوانیم بلکه باید درست بدانیم. " آنگونه که گفته اند:

ما ز قرآن برگزیدیم مغز را  
پوست را بهر سگان انداختیم

عارف بزرگ، محی الدین عربی با استفاده از سیاق کلام مجید و اثرات آن بر فکر و بینش انسانی چنین شکر افشانی میکند:

" تا امروز با همنشینی که همکیش و هم آیین من نبود، مخالفت می کردم. لیکن امروز دل من پذیرای همه صورت ها شده است: چراگاه آهوان مست از بحر خرد است و بتکده بتان و صومعه راهبان و کعبه طایفان و الواح تورات و اوراق قرآن. دین من اینک دین عشق و عقل است و هر جا که کاروان عشق برود، دین و ایمان من هم بدنبالش روانه خواهد بود. "

در اینجا میتوان در مورد عشق و عقل سخن زد، زیرا میان عشق و عقل، قوت عشقی و عقلی، اولویت و ثانویت عقل و عشق، ابراز نظر های ناهمگون وجود دارند اما موضوع بسوی دیگری خواهد رفت لذا بهتر است مقدمه را در این جا ختم کنیم و به اصل مسأله برگردیم، که " ناصر خسرو، و خرد گرایی " عنوان نموده ام.

### تصور خرد گرایی ناصر خسرو:

اگر به فرآیند تکامل و انکشاف دانش و معارف بشری به گونه ژرف و خردگرایانه نظر اندازی کنیم، محققین و پژوهشگران دنیای اسلام نیز در بستر تاریخ، مانند دانشمندان و متفکرین سایر اقوام و ملل، با برخی از امور روزگار ناهمگون که اسباب فرسایش فکری و ذهنی شانرا فراهم نموده است، دست و گریبان بوده اند و به شیوه های مختلف مطابق شرایط زیست و سطح آگاهی اجتماع و قوت جهت حل عقلانی و علمی پدیده های متبارز، واکنش های قابل محاسبه و اندیشمندانه را انجام داده اند. دانشمندان والا مقام و بلند اندیشه، ناصر خسرو نیز یکی از چنین قافله سالاران و دانشمندان است که در عرصه های علمی و فکری دارای جایگاه شامخ و حکمت انگیز است.

لذا در این بررسی اختصارگونه و نهایت فشرده، تلاش صورت خواهد گرفت تا انعکاس داده شود که ناصر خسرو چه ارمان عقلانی و علمی را برای باورمندان، پیروان، علاقه مندان و پژوهشگران نسل های آینده، که حافظین و نافذین هر چه بیشتر از پیش میراث های فرهنگی و تاریخی نسل های گذشته خواهند بود، به ودیعه گذاشته است. این یک حقیقت مسلم است و از آن نمیتوان چشم پوشید که ناصر خسرو،

حکیم، دانشمند، محقق، پژوهشگر، جهانگرد، زمین شناس و دریک کلام به قول امروزی ها یک شخصیت اکادمیک چند بعدی، جمعگرا، تعدد پسند و سلم نواز بود. مسلماً برخی از جنبه های فکری و اندیشه ای وی نیز دارای ابعاد گسترده و وسیع بوده اند. در زمینه بدون تشویش و میتوان اظهار عقیده نمود که اندیشه های فلسفی و تراوش های فکری ناصر خسرو، هزار سال قبل با گذشته در هم گونی زمانی بوده و همچنان در هزار سال آینده و با زمان امروز نیز انطباق پذیر میباشد، بخاطر آنکه فقط مقام، منزلت و ماهیت انسانی در محراق توجه و تفکر ناصر خسرو قرار داشته است. موضوع خرد در آثار و آفریده های فکری و فلسفی ناصر خسرو، بحث بزرگ این بخش را تشکیل میدهد که در هیچ مقطع زمانی و بعد مکانی از نقش آن نمیتوان انکار کرد و یا به اغماض گرفت.

خرد جوهر اصیل آدمیت است. مباحث گوناگون در مورد خرد، بدون در نظر داشت جهات ناهمگون آن، پهلوی معنویت انسانرا تعبیر و تفسیر مینماید. از این سبب خرد را بهای کم دادن ویا آنرا نا دیده گرفتن، باعث عدم تقدیس و تکریم مقام و منزلت والای انسان و آدمیت خواهد بود. ناصر خسرو میگوید که، فقط خرد انسان باعث گردیده است تا انسان قافله سالار و سردمدار سایر مخلوقات و موجودات روی زمین گردد، یعنی با فضیلت و بزرگواری خرد است که امیر کبیر و رهنمای این کاروان بزرگ گردیده است. خرد همواره یکی از داغ ترین و ارجمند ترین مباحث علمی و عقیدتی در آثار سایر دانشمندان و متفکرین عالم اسلام اعم از شیعه و سنی قبل و بعد از ناصر خسرو بوده است. و این خود واضح است که خرد در آثار اکثریت محققین، داعیان، حجتان و دست اندر کاران عرصه علم و دانش باطنیان از مقام و منزلت ویژه ای برخوردار بوده و همواره موضوع مباحثات شانرا با مخالفین و با موافقین نیز، تشکیل داده است.

ارجگذاری به تصور خرد در آثار و آفریده های متقدمین اسماعیلی، ناشی از آنست که قرانکریم به مثابه قانون اساسی و آئین نامه موثق عقیدتی مسلمانان، در بسا از مراجع سیاقی اش روی اهمیت خرد و نقش آن در زندگی دینی و دنیوی مسلمانان تأکید مؤکد نموده است.

ناصر خسرو شناخت خدا و آفرینش کاینات را لازمه عقل بشری میدانند و باور مند است که عقل گوهری جداگانه ای است که از جانب خداوند به مثابه نخستین وحی عقلانی به کافه بشر نازل گردیده است. و تنها انسان با داشتن این گوهر یگانه سرفراز است و این عقل لطیف او را بر می انگیزد که: "باز جوید تا این عالم را چرا به وجود آورده اند و مر این را بدین جا به چه کاری و به چه مقصدی آورده اند و چگونه خواهد بودن حال تو پس از آنکه از این سرای بیرون شوی" (زادالمسافرین، ص، 21).

به عقیده ناصر خسرو، نخستین مخلوق، عقل کل است، یا به اصطلاح فلاسفه دیگر عقل فعال است که او را بسیط از جمیع الجهات میدانند و گوید: " و گفتند اهل تأویل که

هستی اول آن جوهر بود که وحدت بدو متحد شد و آن عقل کلی است که مرو را فیلسوف عقل فعال گوید، و آغاز هستی ها اوست. و مر عقل را واحد بدان گفتند که فاعل شد از وحدت تا نامش به حکم وحدت واحد آمد... و چون واحد به وحدت واحد شد، یکی محض نه آمد، بلکه متکثر آمد به ذات و جوهر خویش. " (روشنایی نامه، 148). ناصر خسرو در زمینه چنین مینویسد:

از اول عقل کل را کرد پیدا

کجا عرش الهش گفت دانا

گروهی علت اولیش گفتند

گروهی آدم معنیش گویند

ناصر خسرو در اثر خویش زادالمسافرین چنین مینویسد:

بدان گر جانت با عقل آشنا شد

ز عقل کل وجود نفس کل زاد

همی حوای معنی خواندش استاد

که این حوا و آن آدم چرا شد

ناصر خسرو میگوید که افلاک از ترکیب عقل کل و نفس کل آفریده شده است.

چو پیوستند عقل و نفس با هم

از ایشان زاد ارواح مجسم

یکی گردون اعظم آنکه یکسر

بر او گردند هشت افلاک دیگر (روشنایی نامه، ص 52)

ناصر خسرو فرستادن پیامبران را از طرف خداوند واجب میدانند و میگوید: "بعثت پیامبر واجب است، زیرا خداوند عقل جوینده را در طبیعت آدمی نهاده است و این عقل مردم را بعثت همی کند که باز جوید از خلقت عالم و خلقت انسان و پایان او که چیست، و چون عقل را که جوینده است، خداوند آفریده است، لازم آید که آنچه جوینده بدان خشنود میشود و هم از آفریدگار آمده باشد." (زادالمسافرین، ص 21)

حضرت رسول خدا و علی مرتضی نیز به عقل مقام و منزلت سترگی را قایل شده اند. حضرت علی می فرماید: "انبیا برای احیای عقول انسان ها مبعوث شده اند." یک ساعت تفکر اندیشه کردن بر تراست از هفتاد سال عبادت"، "آنکه عقل ندارد از دین هم بی بهره است." یعنی اینکه دینداری وابسته به عقل است. "عقل پیامبر حق و رسول بر حق است." علاوه بر آن می فرمایند که: "هر که خود رای گردید به هلاکت رسید، و هر که با مردمان مشاوره کرد، خود را در عقل آنان شریک یافت." (اقتباس از سیاق نهج البلاغه).

مزید بر آن حضرات امام محمد باقر و امام جعفر صادق در احادیث و روایات متعدد، عقل و خرد را به توصیف نشسته اند که اگر به کتاب اصول کافی که عنوانش، "کتاب العقل والجهل"، است و یکی از با اعتبار ترین کتب احادیث در میان اهل بیت

مطهر و در میان شیعیان است، در باب اول این کتاب معتبر ذکر شده، به خرد و گرایش عقلانی اختصاص یافته است. حضرت امام جعفر صادق در اصول کافی چنین میفرماید: **" کسی که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به فردوس برین میرود، و معنی فردوس برین در واقعیت امر شناخت مقام انسان، کتاب آسمانی و کتاب کائنات".** این مسأله خود واضح می سازد که در تفکر و اندیشه اسلامی، دین و عقل از هم جدا بوده نمیتوانند و عقل است که دین را سالم و با معنی حفظ و حراست مینماید بدون عقل نه دین انتخاب می شود و نه تمامیت دین و معارف دینی بدست می آید. دین همواره ثابت است ولی آنچه تغییر پذیر است، معارف دینی، تعبیر و تفسیر دینی است. مادامیکه انسانها به عالم فهم عقلانی میرسند عقل حیثیت قطب نمای دینی را به خود گرفته و انسان متدین می شود و بعد با گزینش دین که عقل آنرا رهنمون است، داخل بهشت برین میشود و آنهم باید بهشت عقلانی، عرفانی، و معنوی، بهشت همدیگر فهمی، جمع گرایی، تعدد پسندی، و معارف دینی و انسانی خواهد بود، و نه بهشت موهوم و فراسوی عقل و خرد انسانی که تنها بخاطر اقناع هوا و هوس دنیوی باشد. ناصر خسرو نه تنها در نگارش های خود در مورد خرد گرایی از آثار و آفریده های متفکرین و دانشمندان یونان باستان استفاده بعمل آورده است، بلکه همه آثار او مشحون از فلسفه و حکمت است که به یقین نه تنها متأثر از افلاطونیسیم جدید است، بلکه بحد کافی از آثار و آفریده های دانشمندان جهان اسلام، نیز زیر مطالعه، تحقیق، بررسی و آموزش قرار داده است که میتوان از ابوحاتم رازی، الکندی، فارابی، سجستانی، ابوعلی سینا، و سایرین نام برد. ناصر خسرو در همه آثار خویش از بازتاب فلسفی، اخلاقی، دیالکتیکی و عقلانی باورمندی انسان از معارف دینی اش، نقش اساسی و متزلزل ناپذیر تاریخی و اجتماعی را بازی نموده است. ناصر خسرو بعضاً از متقدمین اسلامی یادی نه کرده است، اما این بدان معنی و مفهوم نیست که با آنها در معرفت قرار نداشته و یا خواسته است تا باب مذاکره، مفاهمه و مباحثه را با آنها مسدود نگهدارد. علت دیگر از عدم ذکر نام دانشمندان اسلامی، به ویژه باطنیان، فقط محدودیت شرایط زمانی و مکانی بوده است تا در گیر و دار محدود اندیشان، فردگرایان و حتی قبیله گرایان معارف دینی قرار نگرفته و محیط کارزار پژوهشی اش محدود نه شده باشد. ناصر خسرو در آثارش از تاثیرات دانشمندان معروف سجستانی، نهایت اثر پذیر بوده و با به خوانش گرفتن خوان الاخوان، و زادالمسافرین، برای محققین و علاقه مندان افکار و اندیشه های پیربزرگوار، تمایلات افکار فلسفی و اندیشه های خرد گرایانه اش، به گونه مستدل واضح میگردد. رویهمرفته ناصر خسرو بر برخی از نظریات و افکار سجستانی، خُرده گرفته و با موصوف پیرامون نظریه خرد و عقل نیز اختلاف نظر دارد. اگر به گونه دقیق کتاب الینابع سجستانی و خوان الاخوان ناصر خسرو به مقایسه گرفته شوند، واضح میگردد که ناصر خسرو از جمله چهل باب الینابع، دست کم سی و هفت باب آنرا با تغییرات نسبی و یا به گمان اغلب، بدون کم و کاست، در



نگارش خوان الاخوان بکار برده است که مستقیماً از زبان عربی به زبان دری ترجمه گردیده است.

مزید بر آن باب نود و نهم خوان الاخوان در حقیقت امر ترجمه فصل دوازدهم از مقالات پنجم اثبات النبوت سجستانی است. لذا نباید بررسی اندیشه های خردگرایی ناصر خسرو را برون از اثرات و افکار و تراوشهای علمی، فلسفی و خرد گرایانه ابو یعقوب سجستانی مورد بحث قرار داد. ناصر خسرو همواره سعی ورزیده است تا از دوگونه خرد در آثارش یاد آوری نماید: اولاً یکی را بر طبق همان سنت های گذشته علمی، عقل کل میگوید که درحقیقت امر همان آفرینش نخستین است که او را مبداع نیز میگوید. ناصر میگوید که مبنای فلسفه آفرینش از امر باری بدون علت، فارغ از هرگونه قید زمان و مکان، بالوسیله ابداع محض و مطلق که براساس بینش ناصر خسرو صلاحیت، اختیار و عملکرد ویژه باری تعالی است، قدم به عرصه هستی گذاشته است. این عقل اول و یا عقل کلی که مبدع نیز نامیده میشود، فرشته ای است کامل، ابدی و ازلی که به قول کرمانی در سنت الهیه به عنوان کلام نیز تعبیر شده است و در حقیقت همان هستی نخست است از دیدگاه فلاسفه که خدا مینامند، نیز میباشد که هم عقل است، هم عاقل است و هم معقول. اما علمای اسماعیلی خداوند تبارک و تعالی را به این صفت متصف نمیکند و میگویند که خرد خود مخلوق است و آفریده شده است و خداوند آفریدگار است و نباید این دو فهم با هم مغالطه شوند و در سوء تعبیر قرار گیرند. علاوه بر آن مسأله وجود داشت، هستی و موجودیت و یا حامل وجود بودن نیز یکی از صفات مخلوق است، بنأ ناصر خسرو در این مورد چنین می گوید: "چنانکه گوئیم عقل را از چیز های دیگر باز شناسیم که وی ذات خویش و چیز های دیگر را بداند و هیچ چیز را نمیتوان از آن مستثنی دانست... و چون دانستیم که مر عقل را قاهری است، پس واجب نه آید که مر آن قاهر را که باری است به قوت این مقهور بر قاهر خویش محیط شود، چون این دانسته شد، با این دانستن، هم توحید درست آید و هم مرتبت عقل شناخته شود."

باید واضح باشد که توضیحات ناصر خسرو پیرامون فلسفه عقل و نقش آن در همه عرصه های معارف بشری به ویژه در معارف دینی و باور های عقیدتی انسان ها، تنها محدود به شناخت های سنتی ای که قبلاً از آن تذکر بعمل آمد، نمیباشد، بلکه دارای درک درست و زمانی از همه اندیشه های دیگری که امروز بر سر زبانها است و در آن مقطع زمانی برای هرکسی مجال بازتاب و انعکاس آن نبود، نیز است. یکی از بارز ترین ویژگی های بازتاب افکار فلسفی ناصر خسرو این است که وی غرض آفرینش کائنات بشری را انسان دانسته، کرامت، شرافت و ارتقای انسانی را در این عالم فنا پذیر، از علم و معرفت انسانی میدانند و میگویند که علم اندر گوهر عقل و خرد است که انسان به مثابه اشرف آفرینش حامل آن است. گونه دوم عقل را، عقل جزوی و تابع میدانند، که انسان با داشتن آن هم مجبور است و هم مختار. مجبور برای آنکه باید مطابق فهم عقلانی خود با محیط پیرامون معامله کند و عقل هادی آنست که باید از هدایت آن

سربرنتابد، و در محدوده آن کار زار فعالیت های انسانی اش را تنظیم و مرتب نماید، و مختار بخاطر آنکه از عقل خود که در حقیقت عطیه خداوندی برای انسان است، به منظور بررسی، درک و ساختار مجدد حیات انسانی و برداشت از کتاب کائنات که مظهر اراده، صلاحیت و قدرت بی انتهای خداوندی است، بحیث منبع و وسیله بنیادی شناخت ذات خداوند تبارک و تعالی، مقام و منزلت انسان استقاده اعظمی نماید. ناصر میگوید که خرد انسانی ظواهر گونه های جسمانی پدیده های محیط پیرامون را مشاهده نموده و بر باطن آنها ارایه استدلال مینماید. پیرامون این مسأله در زادالمسافرین چنین میگوید: "عقل شریف انسانی چون پیشه وری است نا ملموس، اما محسوس در کاربرد و آفرینش زیبایی ها و محیط انسانی. خرد لطیف است نادیدنی و دست افزار هایش نیز ظریف و لطیف مانند، قوت های فکری، نیروهای متصوره متخیله، حافظه، ذاکره، و ناطقه و جز آن." (زادالمسافرین، ص 208)

ناصر خسرو در تمام آثار منظوم و منثور خویش تأکید بر عقل و دانش نموده و میگوید که نیل به دانش بالاترین افتخار و کامگاری برای انسان است. زیرا زیرا علم، دانش و عقل است که انسان را برتری و فضیلت بخشیده است. دانش به نوبه خود برتری انسان را بر سایر مخلوقات عالم نشاد دهنده است. ناصر خسرو به حیث یک فیلسوف آگاه همیشه وحدت و روند تکامل اضداد را در بقای پدیده های معنوی و مادی مد نظر داشته و با ارتباط و تکامل ضدین میتوان به نتیجه دلخواه رسید. او همواره در نظر داشت تا نقش عمده و تعیین کننده خرد را در زندگی مادی و معنوی انسان ها، برارنده نشان دهد.

زیرا به نظر او دانش و خرد در واقعیت امر بازتاب دهنده واقعی دین و دین باوری است که میتواند بحیث وسیله تجسم جهان معنوی، بهشت و برزخ در کائنات موجود باشد. چون هر آئین در حقیقت تصور بیم و امید است در میان انسانها، لذا بهشت در این جهان مظهر خوشبختی، درستکاری و امید از دانش واقعی برخاسته و توسط شخص در زندگی به تجربه گرفته میشود که مقدمه ایست در راستای بهشت حقیقی، و دوزخ به معنی کار نادرست که از روی نادانی به آموزمون گرفته میشود، مانند آزمون دوزخ در عالم موجود.

ناصر بر پایه نظریات فلسفی عقلانی پیوند دیالکتیکی میان ظاهر و باطن، صانع و مصنوع، علم و عمل قایل است. بنابراین هر عملی در هدایت دقیق علم به عمل می انجامد. یعنی اینکه، هر عملی را که آغاز میکنیم باید معنی و مفهوم و ارزشهای ناهمگون آنرا با معیار های علمی مورد تحلیل و تجزیه قرار دهیم. او میگوید، هرگاه عمل و علم در انطباق قرار نگیرند، پوچ و گمراه کننده و هم مبدا بزرگترین گناه و جنایت در میان مردم و جامعه بشری خواهد گردید.

ناصر علم بی عمل را بیهوده و زیان آور میخواند و این یکی از آن برارندگی هایی است که ناصر خسرو را از دیگران متمایز ساخته است. او خود همواره شخص عمل،



کردار، گفتار و پندار نیک بوده است. حکیم ناصر خسرو نمونه ای از شخصیت مقاوم علمی، فرهنگی، فلسفی، اهل تنویر، مومن و متدین بوده و بیباکانه در راه تبلیغ باور های دینی، آئین الهی، تأمین عدالت اجتماعی و گرایش انسانی جهاد اکبر نموده است.

لذا عقل به مثابه عامل شریف و لطیف که نادیدنی است، در نزد پیر ناصر خسرو آن چیز است که به کمک این آلات و اسباب شریف، کاربرد خود را بر نفس ناطقه ظاهر میکند. انگونه که یک نجار ماهر به کمک دست افزار های گوناگون خود بر چیز های ظاهر، هنر خود را بازتاب میدهد و صورت و نقش را بر صفحه چوب تصویر میکند که قبل از آن در نفس خویش پنهان داشت و در نتیجه آن چوب فاقد ارزش را به کمک عناصر و ابزار های موجود به یک پدیده ارزشمند و قابل قدر تبدیل نمود. از دید ناصر خسرو نفس مردم که نفس ناطقه است، از عالم ابداع بخاطر حصول کمال در این دنیا مانند مسافر آمده است که وسیله کمال او عقل است که از علم پرورش می یابد و وسیله علم وحی است و آنهم وحی عقلانی، اما باید گفت که نخستین وحی برای عالم انسانیت عبارت از خرد است زیرا همه فعالیت های زیست انسانی را خرد است که رهنمایی میکند. ناصر خسرو در خوان الاخوان توضیح میدهد که پذیرش نیکی و دوری از زشتی یکی از ویژگی های خرد است زیرا که او قوه تفکیک دهنده است. انسان ها در حیات روزمره خود همواره با دو قوه در مجاهدت اند، که یکی آن قوه رحمانی است و دیگری قوه سالوسی. آنجایی که خرد حاکم است در آنجا قوه رحمانی فعال است، و آنجایی که خرد کاربرد درست ندارد، در آنجا قوه سالوسی و شیطانی حاکم بر امور است. ناصر خسرو میگوید که نفس عاقله آن است که علم دیانت، باورمندی و توحید را پذیرا میشود، و نفس سخنگوی تا زمانیکه علم نپذیرد، نفس عاقله نشود، هر چند که در حد قوت عاقله است و چون علم نپذیرد عاقله شود و به حد فعل رسد. عقل انسان خلاف تصورات عقلانی است، اما اگر انسان اقدام به کاری کند که در ظاهر امر زشت و ناپسند به نظر رسد، مگر مقصدش نیکو باشد و به منظور انجام خدمت و نیکو کاری به انسان و جامعه انسانی و در کلیت امر به کافه بشریت باشد، قابل ستایش بوده و اگر غرض مذموم و ناپسند داشته باشد از دیدگاه عقل و تصورات عقلانی مذموم، زشت و ناپسند مورد بررسی قرار میگیرد. از دیدگاه ناصر خسرو برای درستی اعمال، خرد و عقل در حیطه خداوند است و چون خداوند انسان را از فضیلت خرد مستفید ساخته است، و فقط انسان را در میان سایر مخلوقات به مثابه اشرف آفرینش برای بندگی اش سزاوار دیده و او را در قید بیم و امید قرار داده است. لذا خرد باید در همه هستی اش حاکم بر سر نوشت آدم باشد. این مسئله که دین در حقیقت تصور بیم و امید در میان انسان ها است، امروز حصه اعظم اندیشه های دانشمندان و پژوهشگران خردگرا را تشکیل میدهد. ناصر خسرو میگوید که بنیاد هرگونه بدی، زشتی و ناپسندی های ناشی از اعمال انسان ها را فقط عدم موجودیت دانش و عقل تشکیل میدهد. بسا از انسان ها بسوی علم میروند اما از ماهیت اصلی و

بنیادی آن آگاهی دقیق ندارند. مقصد اساسی علم را دانستن آفرینش الهی و محیط پیرامون انسانی تشکیل میدهد. ناصر همه آفرینش را "خط خدا" مینامد. جهان دفترست مشحون از خطوط خداوندی. آنچه در جهان است نوشته ایست که ما را بسوی گرایش باطنی و تفکر انسانی پیرامون درک بهتر و زیبا تر آفرینش ها میکشاند. آنگونه که حضرت سعدی میگوید:

**برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار**

ناصر میگوید: "چرا نوشته هایی را که خداوند به خط خویش بر روی این زمین و کره خاکی ارقام نموده است دیده نمیتوانی؟ چرا قلم های ایزدی را در نطفه ها، در تخم پرندگان، در ریشه ها، و در میوه جات دیده نمیتوانی؟ پدرت خطی است و مادرت خط دیگری و خودت خط سوم. آنانکه خطوط ایزدی را بر روی زمین نمی بینند، و ندای آسمانی را نمیشنوند، کور و کر اند." (دیوان، ص، 96)

ناصر جهل و نادانی را با مرگ، و علم و حکمت را با زندگی مقایسه کرده چنین اظهار نظر می کند:

**مرگ جهل است و زندگی دانش مرده نادان و زنده دانایان**

**هست ماند به علم دانا مرد نیست گردد به جاهلی نادان**

ناصر خسرو میگوید که از نقطه نظر عالم روحانیت، مادامیکه انسان در این دنیا می آید، نادان و بدون معرفت دیده به جهان می گشاید، و ابتدا فاقد توانایی حصول دانایی میباشد. و فقط در این دنیا و عالم کائنات است که اسباب دانایی را کمایی میکند و به وسیله آنها زمینه آموزش و فراگیری دانش را مساعد می سازد. و باید دانست که این اسباب فراگیری در ابتدای آفرینش از جانب آفریدگار به انسان داده شده اند. و خرد انسان در ابتدا بحیث نیروی بالقوه وجود دارد و به مرور زمان و مشاهده مکان، و استفاده از کتاب کائنات به مثابه مرکز آموزش و پرورش انسان ها، به نیروی بالفعل تبدیل میگردد. و عقل در حقیقت مانند بذراست که در زمین انسانی کشت میگردد، تا بذر خرد را کاشته و دانش را در این عالم فراگیرد و هنگامیکه رهسپار دارالبقا میگردد، مفلس و بدون زاد راه نباشد. این مطلب را ناصر در کتاب زادالمسافرین، چنین توضیح میدهد:

"در تاریخ مذاهب گاهی اوقات خرد با وحی در تضاد قرار داده شده است"، که در ذات خود یک بحث جداگانه است و طولانی که مختصر هذا حوصله آنرا ندارد، و ثانیاً وابسته به علم کلام است. برخی از علما و دانشمندان اسلامی مانند غزالی، خردگرایی را مانند فلسفه یک تهدید بزرگ برای سایر علوم می داند. ناصر خسرو این مسئله را به گونه دیگری مورد بررسی قرار داده و در جامع الحکمتین می نویسد که منظور از آمدن روان انسان در این دنیا، فقط فواید عقلانی است، که توسط آن انسان کمالیت و تمامیت را بدست می آورد. وظیفه انبیا این است که آنها بالوسيلة وحی و الهام انسان ها را بسوی مراحل معین آموزش ابتدایی هدایت میدهند، و این آموزش و فراگیری حقانیت معارف دینی و عقیدتی است که باورمند را بسوی ثواب ابدی رهنمون میشود.

ناصر در باب نخست وجه دین ، پیرامون خرد و وحی سخن به میان می آورد و موجودیت خرد را در وجود انسان چیزی میدانند که به سبب آن نبوت لازم گشته است. به عبارۀ دیگر خرد مستلزم نبوت و وحی است. اگر انسان فاقد صلاحیت عقلانی و خرد می بودی، در آنصورت نه نبی بی می آمد و نه کتابی. خلاصۀ کلام اینکه ناصر میل دارد بگوید که خرد مستلزم وحی و نبوت است، و سبب آمدن و وحی به سوی انسان این است که او عامل است و عقل او خود یک وحی عطایی و درونی است که وحی برونی را پذیرا می شود. انسان هم محتاج خرد است و هم احتیاج به وحی دارد. خرد مانند دیدۀ بینا است و وحی مانند خورشید تابان. برای دیدن راه انسان به دیدۀ بینا نیاز دارد، اما برای چشم بینا نور آفتاب لازم تر است، به یقین که آفتاب ظاهری و نور باطن یعنی خورشید برای دیدۀ باطن، زیرا بدون چشم بینا نور خورشید سودی ندارد، و بدون خورشید دیدۀ بینا عاجز است. این مسئله را ناصر خسرو در شعر زیر این چنین توضیح میدهد:

هر که نور آفتاب دین جدا گشته از او      روزهای او همیشه جز شبان تار نیست  
چشم سربی آفتاب آسمان بیکار گشت      چشم دل بی آفتاب دین چرا بیکار نیست  
حقیقت این است که همه چون و چرای ناصر خسرو، خواه در آثار منثور او باشد و یا در منظوم، مبتنی بر خرد و اقامۀ استدلال است. مزید بر آن اگر به دیوان قصایدش نظر ژرف و گسترده افکنده شود، وی در هر گوشۀ از قصاید و ابیاتی انسان ها را بسوی خرد و گرایش عقلانی دعوت نموده و در فرجام میگوید که فقط این تنها خرد بود که مرا، یارانم، و من حیث المجموع دنیای انسانیت را از مغاک تاریکی ها، زشتی ها، و نارسایی ها، به مقام و منزلت شامخ آدمیت و بالاتر از آن به انسانیت رسانید، که اسباب مسرت و شکوفایی و خردگرایی دینی و دنیوی ما و مانند مایانرا به وجه احسن فراهم ساخت.

به توفیق پروردگار